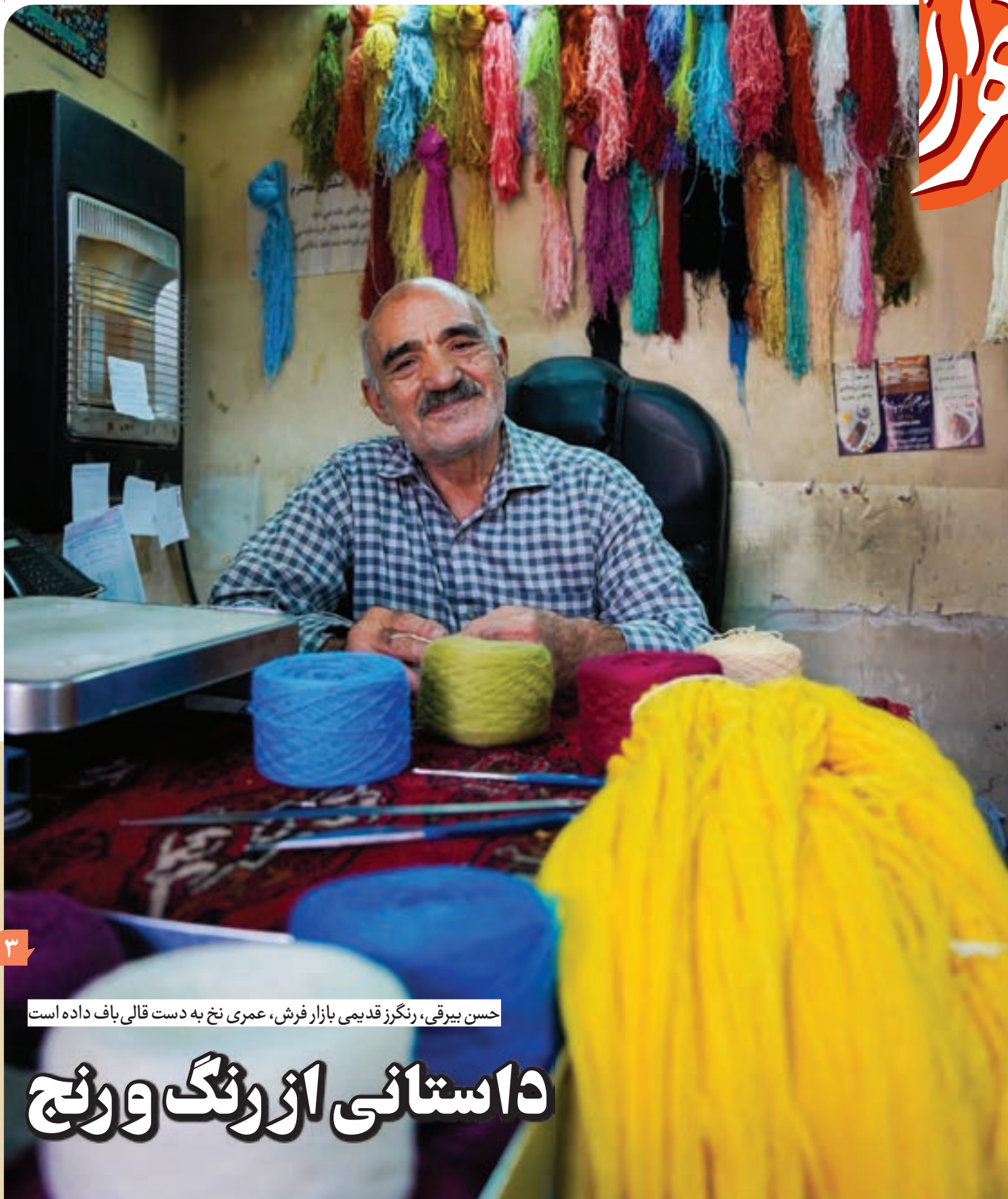




عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

حسن بیرقی، رنگرز قدیمی بازار فرش، عمری نخ به دست قالی باف داده است

داستانی از رنگ و رنج

مجموعه ورزشی هفده شهریور یک یک گام به جلو

عملیات بتن ریزی بخش اول فونداسیون مجموعه ورزشی هفده شهریور یک با موفقیت اجرا شد. به گفته شهردار منطقه ثامن، در این مرحله، حدود دویست مترمکعب بتن ریزی انجام گرفت که با نظارت دقیق کارشناسان فنی و رعایت کامل استانداردهای اجرایی، گامی مهم در پیشبرد این پروژه عمرانی محسوب می شود. حسین عبدا...زاده افزود: این مجموعه ورزشی، به عنوان یکی از طرح های شاخص توسعه شهری در منطقه ثامن، با هدف ارتقای زیرساخت های ورزشی و افزایش رفاه عمومی در حال اجراست. او ادامه گفت: ادامه مراحل اجرایی پروژه با برنامه ریزی دقیق و هماهنگی میان واحدهای عمرانی و نظارت فنی در دستور کار قرار دارد.



شهر خبر



۳

توان یابان در برخی مسیرهای منتهی
به حرم مطهر با مشکل روبه رو هستند
به دنبال مسیر ایمن

۴

اختتامیه یادواره شهدای حریم رضوی برگزار شد
**آشنایی نسل جوان
با شهیدان حرم**

توان یابان در برخی مسیرهای منتهی به حرم مطهر با مشکل روبه‌رو هستند

به دنبال مسیر ایمن

هم قدم

این جوی‌های باریک‌گیر کرده است و نتوانسته‌اند تعدادشان را حفظ کنند. بندگان خدا طوری زمین می‌خورند که با کمک مردم بلند می‌شوند. احمد سلطانی می‌گوید: چند دقیقه اینجا بایستید، خودتان می‌بینید که چند ویلچر در جوی نبش خیابان گیر می‌کند. باید روی جوی‌ها بسته و سنگ فرش‌ها آسفالت شود تا ویلچر و واکراحت رد شود.

● ظرف یک هفته مسیر هموار می‌شود

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ثامن می‌گوید: ایجاد مسیر مناسب برای توان یابان و افراد مسن یکی از مسائل مهمی است که در برنامه‌های عمرانی قرار دارد.

سید محمد حسین باغدار حسینی با اشاره به اینکه ورودی نواب ۴ به زیرگذر حرم می‌رسد و مسیری برای عبور پیاده ندارد، ادامه می‌دهد: رمپ‌های مناسب‌سازی، استانداردهای مخصوص دارد و باید با فاصله مناسب از خیابان باشد. ورودی نواب ۴ برای عبور عابر پیاده تعبیه نشده است. بالطبع توان یابان هم بهتر است از مسیر ایمن عبور کنند.

باغدار حسینی با اولویت قرار دادن ایجاد رمپ مناسب می‌گوید: در بررسی‌هایی که کردیم، خط‌کشی صعب‌تر پیاده، روبه‌روی کوچه نواب ۶ قرار دارد. ما این مسیر را ظرف یک هفته به صورت کامل مناسب‌سازی می‌کنیم.

از توان یابان به دلیل ورودی نامناسب در خیابان نواب ۴، ۶ و ۸، مجبور می‌شوند برای رفتن به زیارت، خیابان‌ها را دور بزنند. او به زائران مسن ترا اشاره می‌کند و می‌گوید: با بزرگ شدن حرم مطهر، مسیرهای زیارتی طولانی شده است و آستان قدس رضوی برای راحتی زائران، ویلچرهایی را برای آن‌ها تهیه کرده است. خادمانی که می‌خواهند زائران را از نواب صفوی ۴ تا حرم ببرند، به این جوی‌ها که می‌رسند، برای رد کردن ویلچر نیاز به کمک دیگران پیدا می‌کنند.

● جوی‌های مزاحم

یکی از ساکنان خیابان نواب در ادامه صحبت‌های همت آبادی می‌گوید: بارها پیش آمده است که افراد مسن عصا یا پایشان در

نجمه موسوی کاهانی| خیابان نواب صفوی یکی از مسیرهای منتهی به حرم مطهر است و تعداد درخور توجهی از زائرانی که از این مسیر رد می‌شوند، برای رفتن به زیارت از ویلچر استفاده می‌کنند اما رد کردن چرخ‌های ویلچر از جوی باریک ورودی کوچه‌های نواب ۴، ۶ و ۸ همیشه برای توان یابان و افراد مسن ویلچری که می‌خواهند از پیاده‌رو وارد سواره‌رو شوند دشوار است و مجبور می‌شوند برای گذر از این مسیرها، از دیگران کمک بگیرند. برای پیدا کردن نقاط مسئله‌ساز با علیرضا همت آبادی، رئیس کارگروه توان یابان شورای اجتماعی محله پایین خیابان، همراه می‌شویم.

● سنگ‌فرش، مناسب توان یاب نیست

همت آبادی راه رفتن افراد معمولی روی این سنگ‌فرش‌ها را دشوار می‌داند و می‌گوید: پاشنه کفش اگر کمی باریک باشد، در فرورفتگی‌های این سنگ‌ها گیر می‌کند، حالا فکر کنید یک نفر با عصا از اینجا رد شود.

او که مسئول کارگروه توان یابان محله پایین خیابان است، بارها از شهرداری منطقه ثامن خواسته است که به جای سنگ‌فرش در ورودی کوچه‌ها از متریال‌های مسطح استفاده کنند. همت آبادی ادامه می‌دهد: حرکت با ویلچر بسیار سخت است و اگر مسیر کمی ناهموار باشد، طی مسافت کوتاه طاقت‌فرسای می‌شود. بسیاری



محمد حسام عباسی، پژوهشگر برتر استان، در زمینه‌های مختلف فرهنگی، ادبی فعال است

گذر از نوجوانی با مطالعه و تحقیق



● به نظرت کدام مسابقه سخت‌تر بود؟

یک سال در مسابقات داستان کوتاه پژوهش سرای دانش‌آموزی شرکت کردم. یک قسمت از متن را داده بودند و باید ماکمیل می‌کردیم. من هم متن طنز را انتخاب کردم اما نوشتن متن خوب طنز، مهارت می‌خواهد؛ چون مانند فیلم از صدا و لحن و میمیک صورت استفاده نمی‌شود. کار راحتی نبود اما با پس زمینه‌هایی که در ذهن داشتم و کتاب‌هایی که مطالعه کرده بودم، متن را نوشتم.

● کدام مسابقات را بیشتر دوست داری؟

رشته‌های پژوهشی را به طور ویژه دوست دارم. خودم در رشته انسانی درس خوانده‌ام؛ چون بیشتر پژوهشی است. سال دهم که بودم، در مسابقات علمی پژوهشی پژوهش‌سرای دانش‌آموزی، پژوهشگر برتر استان شدم.

● خانواده‌ات بر مسیر علایقت، تأثیری گذاشته‌اند؟

مادر من ضرب‌المثل‌های زیادی بلد هستند. اهل ادبیات‌اند و شاید به همین خاطر است که من هم به ادبیات علاقه‌مند شده‌ام.

● آخرین رتبه‌ات در مسابقات چیست؟

مسابقات قرآن، عترت و نماز شهرستان طریقه و شان‌دیز که امسال مانند سال‌های قبل، موفق به کسب رتبه ممتاز استانی شده‌ام.

● مسابقاتی که شرکت می‌کنی، به درس‌هایت لطمه‌ای نمی‌زند؟

من سال نهم را با معدل ۱۹/۹۲ به پایان رساندم و در مدرسه سمپاد (تیزهوشان شهید هاشمی نژاد ۴) قبول شدم. امسال هم در کنکور رتبه خوبی آورده‌ام و منتظر اعلام نتایج هستم.

● در بخش فرهنگی، در چه رشته‌هایی شرکت کرده‌ای؟

در مسابقات فرهنگی هنری به بخش ادبی و داستان نویسی علاقه دارم. در ویدئوکست مقام دوم ناحیه را به دست آوردم و در شاخه‌های نمایش عروسکی، پادکست و داستان کوتاه رتبه اول ناحیه شدم. کلاس دهم و یازدهم هم توانستم در پادکست، مقام اول استانی را به دست بیاورم.

● تا به حال متن خاصی نوشته‌ای که در ذهنت مانده باشد؟

در سالگرد شهادت حاج قاسم مسابقه دل‌نوشته بود درباره وصیت‌نامه شهید. من تا زمان شهادتشان که کلاس هشتم بودم، از ایشان شناختی نداشتم و بعد که بازنگری‌شان آشنا شدم، متن را با حس متفاوتی نوشتم. علاوه بر این متن وصیت‌نامه را نیز باید طبق قواعدی که زیبایی‌شناسانه بود، از روی خواندیم و طرز خواندن و فن بیان مهم بود. من واژه‌ها را به خوبی ادراک کردم و در آن مسابقه رتبه اول استان را به دست آوردم.

نجمه موسوی کاهانی| محمد حسام عباسی، نوجوان تیزهوش محله پایین خیابان، با اینکه دغدغه درس را دارد و بهترین نمرات درسی را کسب می‌کند، از فعالیت‌های جانبی غافل نمی‌شود و در مسابقات مختلف شرکت می‌کند. او در سال‌های گذشته توانسته است در مسابقات مختلف پژوهشی، فرهنگی و ادبی رتبه‌های استانی کسب کند. محمد حسام در کلاس دهم به عنوان پژوهشگر برتر استان انتخاب شد. امسال رتبه خوبی در کنکور سراسری کسب کرد و موفقیت‌هایش را مدیون دعای مادر و راهنمایی استادانش می‌داند.

● چه شد که فکر شرکت در مسابقات به ذهنت رسید؟

کلاس هفتم بودم که با تشویق یکی از دوستانم برای اولین بار در مسابقه احساس واژه‌ها شرکت کردم و مقام آوردم. همین انگیزه‌ای شد برای حضورم در مسابقات بعدی. از همان سال تاکنون در رشته‌های مختلف پژوهشی، تفسیر قرآن، ادبی و فرهنگی و هنری مانند غزل خوانی، واژه و صدا با محور نویسندگی، دکلمه خوانی، داستان نویسی و... شرکت کرده‌ام.

● مسابقات پژوهشی در چه زمینه‌ای بود؟

در رشته‌های پژوهشی، اولین بار سال هشتم بودم که در تفسیر قرآن، عترت و نماز، رتبه اول ناحیه شدم. از سال نهم به تفسیر قرآن علاقه‌مند شدم و هر سال مقام ممتاز استانی را کسب کردم.



حسن بیرقی، رنگرز قدیمی بازار فرش، عمری نخ به دست قالی باف داده است

داستانی از رنگ و رنج

نجمه موسوی کاهانی! چند قدم بالاتر از بازار فرش در خیابان اندرزگو، پله های قدیمی پاساژ «نخ فروشی و رنگرزی بیرقی» را بالا می رویم. حجره ای مملو از نخ های رنگارنگ، بادستگاه کوچک ریسنده ای، جایی است که هنرمند تبریزی سی سال از عمرش را در آن گذرانده است. اتاقی که پنجره اش مشرف به بازار فرش است و می توان ساعت ها روی صندلی کنار پنجره اش نشست و آمد و شد بازاریان و اندک مشتری های این بازار قدیمی را در میان فرش های خوش نقش ایرانی نظاره گر بود. حسن بیرقی در هفتاد و شش سالگی با وجود سختی های کار و کم رونق شدن بازار صادرات فرش، هنوز نخ های مرغوب را با دست های خودش رنگ می زند و با عشق، به دست قالی باف هایی می رساند که بازار فرش مشهد را زنده نگه داشته اند.

کنار بازار فرش، کارم رونق گرفت

بعد از اینکه همه اعضای خانواده موافقتشان را اعلام کردند، بیرقی با پسر کوچکش، یحیی، راهی مشهد شد و خانه ای خرید؛ «امام رضا»^(ع) واقعا به من محبت کردند و در عرض سه روز در خیابان گاز بهترین خانه را خریدم که ارزان بود و تجاری داشت. بیعانه دادم و برگشتم تبریز. یک پیکان ۵۶ داشتم که فروختم. پسر بزرگم هم که طلا ساز بود، طلاهایش را فروخت و چهل روز بعد، وسایل را جمع کردیم و آمدیم مشهد. بیرقی، صادقانه و دل نشین، درباره زندگی آرامش در مشهد می گوید: سال های اول، مغازه ای داشتم که پشت بازار فرش بود و بعد ها در طرح خرابی افتاد. اول من رانمی شناختند اما بعد که شناختند، آن قدر مشتری زیاد شد که نمی توانستم جای یایک لقمه نان بخورم. در همین بازار هم همه به من محبت داشتند و جای من را به مردم نشان می دادند.

ماجرای کوچ بیرقی به مشهد داستان پیچیده ای ندارد. بالهجه آذری شیرینش تعریف می کند: یک بار با خانمم آمدیم مشهد برای زیارت. تمام مشهد را گشتم و از قالی باف ها و قالی فروش ها پرسیدم که چه نخ استفاده می کنند. گفتند نخ بومی مشهد. من در تبریز نخ مرینوس می فروختم که پشم درجه یک است. به خانمم گفتم در مشهد این هنر وجود ندارد. گفت یعنی می خواهی برویم مشهد؟ صدای خنده در حجره می پیچد. مرد خوش اخلاق خانواده یک شبانه روز مهلت داده است تا همگی مشورت کنند و برای زندگی در مشهد تصمیم جمعی بگیرند؛ آن زمان چهار تا بچه ام را داشتم. گفتم همه تان با هم تصمیم بگیرید که اگر موافق هستید، برویم مشهد خانه بگیریم. ۲۴ ساعت مهلت دادم فکر کنند.

دلم می خواهد باز هم قالی ببافم

والا نه درس خوانده ام و نه کلاس رنگ شناسی رفته ام. وقتی قالی می بافتم، می خواستم خودم هر کار مربوط به قالی بافی را انجام دهم، مثل رنگرزی و پرداخت دسته. آن زمان ماشین پرداخت نبود و خودمان قالی ها را با قیچی پرداخت می زدیم. پرز حمت بود، اما خیلی خوب می شد. بعد دیدم به رنگرزی علاقه دارم و آن را هم به خوبی یاد گرفته ام. یک نقشه فرش تبریز را بازمی کند و با شوق می گوید: موقع قالی بافی و رنگرزی، آینده فرش را حساب می کنم؛ یعنی تجسم می کنم که این رنگ یا نقشه بعد از پرداخت چه می شود؛ بعد از شستن چطور می شود. مثل آینه، آینده فرش را جلو چشمم می بینم و رنگ ها و سایه روشن را در می آورم.

نخ ها با داستان پینه بسته بیرقی آشنای دیرینه اند و کار سخت رنگرزی و قالی بافی، چیزی جز زیبایی برایش ندارد. تکیه بر صندلی اش می زند؛ صندلی کنار پنجره روبه بازار که پرنده کوچک زرد رنگی بر لبه آن چهچه می زند. با لبه پدانه می گوید: این کار برکت دارد. گاهی دلم می خواهد مثل قدیم وقت داشته باشم که بنشینم و یک قالی ببافم. از دیدن همین رنگ هالذت می برم. قبلا قالی زیاد بافته ام و چند تا از آن ها را در خانه دارم. از میان نخ های رنگارنگ چند تایی را برمی دارد و دور دستش می پیچد. به رنگ ها که خیره می شود. نگاهش عمق پیدا می کند و می گوید: خیلی شاکردی کردم؛ هم در قالی بافی، هم در رنگرزی. همه چیز را با تجربه و شاکردی یاد گرفته ام

در مشهد ماندگار شدیم

آدم های حسابی طرف هستیم. خیلی مهم است که مشتری هایمان، آدم های اصیل بازار فرش هستند؛ آدم هایی که ذات و ریشه دارند. وقتی صحبت از تخصص در کار می شود، با خنده ای که توأم با گلله است، می گوید: تخصص اصلی مربوط به حاج آقا است و هنوز آن فوت اصلی را به ما یاد داده است. بیرقی خیلی محکم جواب می دهد: باید مشتاق باشند و نکاتی که می گویم، بنویسند. جوان های امروز باید بدانند که وقتی باسختی کار کنند، قدر برکت مالشان را می دانند. پله های قدیمی را از پایین می آیم و به قالی هایی چشم می دوزم که پشت هر کدام از رنگ هایشان، داستانی نهفته است؛ داستانی از رنگ و رنج.

حسن آقا در دنیای قالی بافی مشهد ریشه دوانده است؛ ۸۰ سال به خاطر غربت، اقوام به ما گفتند برگردید تبریز، اما همکارانم در اتحادیه و صنایع دستی به من گفتند بمان؛ چون اینجا کسی با این کیفیت کار نمی کند. یحیی که سختی کار پدری اش را به جان خریده است، می گوید: کار نخ و رنگ همه اش سخت است. از پای پاتیل ایستادن و بوی رنگ و اسید گرفته تا بافتندگی، باید عشق داشته باشید تا دوام بیاورید. او که در چهل سالگی، دلیل عشق پدرش را به این کار متوجه شده است، ادامه می دهد: در این کار شب که می شود، سرمان را راحت زمین می گذاریم. با

شیفته رنگ و نقش قالی شدم

و نقشه های هزار رنگش تعریف می کند. حسن آقا بیرقی پشت دستگاه ریسنده ای کوچکش می ایستد و می گوید: ما از همان اول از رنگ های شیمیایی استفاده می کردیم. تنوعش خیلی بیشتر از رنگ گیاهی است. از رنگ های گیاهی نهایتا بیست رنگ اما با ترکیب رنگ های شیمیایی بیشتر از هفتصد رنگ در می آوریم؛ رنگ های محکم و ماندگار. نخمان هم مرغوب ترین نوع است و با حساسیت زیاد آن ها را رنگ می کنیم.

شغل پدری اش کفافی بود اما فرستادن بچه ها به کارگاه قالی بافی در تبریز، مرسوم بود. در سن پایین راهی کارگاهی شد که نقش ها و رنگ ها و او را در خودش غرق کرد و شیفته گی اش تا آنجا پیش رفت که دلش خواست خودش نخ ها را به رنگ های دلخواهش در آورد؛ ۹ سال بود که من را فرستادند قالی بافی. تا سرم گرم باشد. هشت خواهر و برادریم اما تنها من بودم که به این هنر علاقه مند شدم. باتعصب زیاد از کیفیت قالی تبریز و نخ درجه یک

اعتبار مان را زیر سؤال نمی بریم

حیاط خانه اش است؛ پاتیل رنگ را آماده می کند و نخ های خیس را بعد از رنگ آمیزی روی پشت بام می برد تا خشک شوند. با اینکه دو پسرش، یوسف و یحیی، کنار دستش هستند، می گوید: پسر بزرگم راننده بیابان است. اما یوسف و یحیی در همین کار هستند و به من کمک می کنند. مغازه را به آن ها می سپارم اما نخ ها را خودم رنگ می کنم. بیشتر از توانم که روزی ۰/۱ کیلو است، سفارش نمی گیرم. دخترم، پروین هم وقتی می بیند کار سنگین است، می آید و کمکم می کند. بچه ها کار رنگرزی را بلدند، اما فوت کوزه گری دست خودم است.

اعتبار در بازار قدیمی مشهد، حرف اول را می زند و بیرقی هم این نکته را خوب می داند. پیرمرد موسپید کرده، نکته ای را بازگو می کند که بارها به پسرانش گوشزد کرده است؛ «ما کاسب یکی دو روزه نیستیم که جنسی را به مشتری بدهیم و تمام. ما سال هاست نخ دست قالی باف داده ایم و در بازار فرش مشهد و حتی دیگر شهرهای ایران، ما را می شناسند. پس باید دقت کنیم و رنگی که روی نخ می زنیم، با کیفیت باشد. حسن آقا آن قدر روی کیفیت کارش حساس است که هنوز نخ ها را خودش رنگ می زند. کارگاه رنگرزی در



عیدگاه

در مراسم هفته دفاع مقدس مسجد امام هادی^(ع) مطرح شد توانمندی امروز، ثمره مقاومت دیروز

اکرم رحمانی^۱ به همت پایگاه مقاومت بسیج مسجد امام هادی^(ع) مراسمی به مناسبت هفته دفاع مقدس در این مسجد برگزار شد. فضای مسجد با پرچم کشورمان و تصاویر شهیدان آذین‌بندی شده و حال و هوایی سرشار از یاد و خاطره حماسه آفرینان هشت سال جنگ تحمیلی به خود گرفته بود. پدر و مادر شهیدان اصغر حجازی، محمد ربانی و احمد و محمود پورا کبر و همچنین برادر شهید محمد رو حبخش و دختر شهید حسین شبان که همگی از شهدای منطقه ثامن هستند، در این مراسم حضور داشتند.

سرهنگ حسین حسینی یوسفی، یکی از فرماندهان سال‌های دفاع مقدس و راوی جنگ، با مرور لحظه‌های ماندگار مقاومت، از رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های رزمندگان اسلام گفت. سرهنگ یوسفی با اشاره به توطئه‌های تازه دشمنان در ماجرای «جنگ دوازده روزه» در منطقه، این حوادث را نشانه تداوم سیاست‌های خصمانه استکبار جهانی دانست و بر ضرورت هوشیاری و وحدت ملی تأکید کرد. مهری سبزی، فرمانده پایگاه خواهران، ضمن قدردانی از خانواده‌های شهدا افزود: امروز توانمندی‌های دفاعی کشور، ثمره خون شهیدان و ایستادگی ملت است که در برابر سخت‌ترین فشارها سر تسلیم فرو نیاورده است.

موسوی در آیین اختتامیه یادواره شهدای و الامقام مسجد گوهرشاد، حرم مطهر رضوی و مکه و مناکه با حضور جمعی از مدیران و مسئولان استانی و شهری در تالار شهر برگزار شد. از خانواده معظم شهدای شاخص این یادواره تجلیل و از برگزیدگان بخش‌های مختلف حول پنج محور کتاب خوانی، سرود، یادکست، هوش مصنوعی و طراحی هنری و گرافیکی مرتبط با موضوع یادواره قدردانی شد.

معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ثامن درباره برگزاری این یادواره گفت: در ستاد بزرگداشت کنگره ۱۸ هزار شهید استان خراسان رضوی مقرر شد شهرداری‌های مناطق سیزده‌گانه مشهد مقدس با عنایت به ویژگی‌های بافتی و جمعیتی و شاخص‌های محلی خود، متناسب با آن منطقه اقدام کنند. محمد واحدی ادامه داد: در منطقه ثامن به دلیل وجود بارگاه منور رضوی، با همکاری شهرداری منطقه ثامن، آستان قدس رضوی، سپاه ناحیه مقاومت مالک اشتر، سازمان حج و زیارت و بنیاد شهید، از سال گذشته، موضوع شهدای منا در سال ۱۳۹۴، بمب‌گذاری حرم در دهه ۷۰ و ترور روحانیون در سال ۱۴۰۱ در بارگاه منور رضوی و شهدای مظلوم حج خونین در دهه ۶۰ و نیز شهیدان واقعه قیام گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ که کمتر برای نسل جوان و نوجوان شناخته شده بودند، در دستور کار قرار گرفت. بر همین اساس بستری فراهم شد تا این قشر با این دست وقایع بیشتر آشنا شود و شهیدان این حوادث و اتفاقات تاریخی را بیشتر بشناسند.



اختتامیه یادواره شهدای
حرم رضوی برگزار شد

شهدای حرم در خاطره نسل‌ها

بازی کودکان کنار حوض در حرم، قاب تکراری همیشه زیبایی است

نشاط کودکان در صحن آزادی

سمیرا شاهیان یکی از صحنه‌های جذاب که در حرم مطهر رضوی به چشم می‌خورد، در میانه صحن آزادی و اطراف آب‌نمای قدیمی آن است؛ حوضی که سال‌هاست محل وضوگرفتن زائران، ثبت عکس‌های یادگاری با گنبد و ایوان طلا و توقف‌های کوتاه خانواده‌هاست. اما همیشه با حضور کودکان جان تازه‌ای می‌گیرد. خانواده‌ها سرگرم گرفتن عکس‌های یادگاری‌اند. پدران وضومی‌گیرند، و در همین میان، کودکان بی‌خیال از همه چیز: شادی‌شان را در دل آب جست و جوی می‌کنند. هر چند خادمان به دلیل مسائل ایمنی تمایلی به حضور کودکان در اطراف حوض ندارند. ذوق و انرژی کودکان به مجال این ممنوعیت رانمی‌دهد.



عکس: سمیرا شاهیان/شهرآرا



کنار زائرانی که وضومی‌گیرند، کودکانی هم هستند که فرصت را برای آب بازی غنیمت می‌شمارند؛ ترکیبی دل‌نشین از آرامش عبادت و نشاط کودکی. بچه‌ها در حالی که قطرات آب بر صورتشان می‌پاشد، با خنده‌ای معصومانه شادی می‌کنند. بیشتر وقت‌ها این قاب‌ها در صحن آزادی دیده می‌شود؛ جایی که آب، برای بزرگ‌ترها نشانه طهارت و برای کودکان، نشانه نشاط و شادمانی زندگی است.



کمی آن سوتر، دلوین صفری، زائر خردسال دیگری از اصفهان، با دستان فروبرده در آب می‌خندد. پدرش با دقت مراقب اوست تا خطری پیش نیاید و دلوین بتواند لحظه‌ای آسوده به بازی ادامه دهد. این بار دوم است که او به حرم امام رضا^(ع) آمده و بی‌شک، خاطره زیارت برایش گره خورده با همین آب بازی‌های شادمانه زیر سایه گنبد طلایی است.



در کنار حوض صحن آزادی، حسام رضایی سه سال و نیمه از خوزستان، با شیطنت خاصی مشغول آب بازی است. پدرش می‌گوید این سومین بار است که او را به زیارت آورده و هر بار بهترین خاطره فرزندش از همین بازی با آب و دویدن در صحن‌ها شکل گرفته است. وقتی حسام با دست‌های کوچک خود سطح آب را به جنب و جوش درمی‌آورد، تصویر پر نشاطی در میان فضای معنوی حرم شکل می‌گیرد.